

سرچشمه عرفان و حیانی و اخلاق قرآنی یکی است

استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) با بیان اینکه آبخشور عرفان و حیانی و اخلاق قرآنی یک چیز است لذا جدا کردن این دو از یکدیگر درست نیست، افزود:



استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) با بیان اینکه آبخشور عرفان و حیانی و اخلاق قرآنی یک چیز است لذا جدا کردن این دو از یکدیگر درست نیست، افزود: قرآن کریم در آیه ۱۲ سوره یس آورده است: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ؛ انسان کامل در درجه ای است که هر آنچه خوبان همه دارند او یکجا دارد.

محمد مهدی گرچیان به گزارش ایگنا، حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی گرچیان؛ استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) شامگاه ۳ اردیبهشت ماه در نشست علمی «عرفان و حیانی و اخلاق قرآنی؛ عینیت یا غیریت؟» که از سوی انجمن علمی معارف دانشگاه شهید بهشتی و با همکاری آکادمی اخلاق پژوهی روشمند برگزار شد با بیان اینکه در این نشست درصدد بررسی این موضوع هستیم که آیا عرفان ماخوذ از آموزه های و حیانی و نه دست ساز بشری با اخلاق قرآنی، عینیت دارد یا غیریت، گفت: علامه طباطبایی اصرار دارد بگوید آنچه را پیامبر (ص) آورده است توحید احدی است ولی آنچه سایر انبیاء در بین مردم رواج دادند توحید واحدی است و اخلاق قرآنی، اخلاق متکی بر توحید احدی است و عرفان و حیانی اسلامی هم رسیدن به مقام فنا و توحید احدی است لذا از منظر وی، عرفان و حیانی با اخلاق قرآنی همسو است. بنابراین عرفان و حیانی علم اعلی است و اخلاق علم، متوسط ولی چون اخلاق به قرآن متصل شده است باید گفت عرفان و حیانی و اخلاق قرآنی عینیت دارند.

گرچیان تصریح کرد: موضوع عرفان و حیانی، رسیدن به مقام فنا و وصول الی الله بدون حجاب است؛ قرآن کریم فرموده است: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. لذا عمده تلاش انبیا بر این محور است که انسان ها را به مقام وصول، حضور و فنا برسانند. چون قرآن قصد دارد انسان را به جایی که امکان وصول به عالم وجودی بالا دارد برساند عرفان و اخلاق قرآنی عینیت دارند گرچه عرفان و حیانی ادبیات مخصوص خود را دارد که در اخلاق وجود ندارد و روش عرفان اسلامی هم بر پایه شهود است گرچه علم عرفان، حصولی است.

استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) با بیان اینکه روش عرفان سلوکی، متکی به شهود است ولی علم عرفان نظری شبیه فلسفه، حصولی است و در عین حال قرآن علم و حیانی است و بالاترین مرتبه کشف و شهود را دارد، اظهار کرد: عرفان و اخلاق و حیانی از جهت هدف بسیار به هم نزدیک هستند کما اینکه در روش و موضوع هم اینگونه بودند؛ البته اگر اخلاق متصل به قرآن نبود چه بسا اخلاق را علم متوسط و مادون علم عرفان می دانستیم.

گرچیان اضافه کرد: نبی اعظم (ص) به عنوان قرآن مجسم فرموده است: انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، یعنی هدف پیامبر (ص) پیاده کردن اخلاق مجسم به وسیله آموزه های و حیانی است و عرفان هم قصد دارد انسان را از وابستگی ناشایست جدا کند و او را به پایسته های لازم برساند. عرفا معتقدند که عرفان اسلامی از غیر آیات و روایات گرفته نشده است و هر چه هست از قرآن و روایات است بنابراین اینطور نیست که به انحراف برود ولی کسانی که عرفان خود را بر پایه قرآن و اهل بیت (ع) بنا نکردند دچار انحراف شدند.

عینیت قرآن و انسان کامل

این پژوهشگر با بیان اینکه قرآن کریم هدف بعثت را رساندن مردم به کلمه توحید ذکر کرده است، گفت: انسان کامل و قرآن کریم دو نسخه از یک حقیقت هستند لذا اگر پیامبر را به شکل کتاب دربیابند قرآن خواهد شد و اگر قرآن را به شکل انسان درآورند پیامبر (ص) خواهد شد. در اخلاق قرآنی هم مراد، دستگیری پیامبر (ص) از مردم و رساندن آنان به غایت سلوک عرفانی و مقام احدیت وصفیه است. البته در این مرتبه بین عرفا اختلاف است؛ برخی متوجه مقام ذات ربوبی نشده اند و فکر کرده اند همان احدیت وصفیه است در حالی که قرآن فرموده است: لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِنَّا أَنْتَفَعُوا مِنْهُمْ ثِقَةً ۖ وَبَحَّرْنَاكُمْ اللَّهُ تَعْسَةً ۖ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. خدا شما را از خویشتن برحذر می دارد یعنی تفکر در ذات خدا ممکن نیست و محال است انسان بتواند به مقام ذات دست یابد ولی می توان به قدر تشنگی چشید.

گرچیان با بیان اینکه غایت، رسیدن به «لا اله الا الله تفلحوا» است و اخلاق قرآنی هم هدف گیری به این جهت است، افزود: از منظر علامه حسن زاده آملی در این صورت قرآن از عرفان و این دو از برهان جدایی ندارند البته باید دانست که همانطور که امام سجاد (ع) در مناجات العارفين فرموده است: و لم تجعل للخلق طريقا...؛ هیچ راهی برای خلق برای رسیدن به معرفت الهی نیست مگر اینکه انسان اظهار عجز از معرفت کند. نهایت درجه ای که انسان می تواند به آن برسد این است که بداند نمی تواند و نمی داند که به مقام ذات برسد؛ ما عرفناک حق معرفتک.

استاد دانشگاه باقرالعلوم(ع) با بیان اینکه تخلق به اخلاق الهی اینگونه است که انسان از آنچه غیر است رهیده شود و انانیت خود را رها کند، ادامه داد: با رهاشدن از انانیت به جایی برسد که؛ هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست/ ما به فلک می رویم عزم تماشا که راست/ ما ز فلک بوده ایم یار ملک بوده ایم/ باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست/ خود ز فلک برتریم وز ملک افزونتریم/ زین دو چرا نگذریم منزل ما کبریاست. اگر کسی عرفان وحیانی و اخلاق متخذ از قرآن را با همدیگر جمع کند مسیر سلوک نزدیکتر خواهد شد و انسان به جایگاه شایسته ای که باید برسد خواهد رسید.

وی ادامه داد: باز به تعبیر علامه طباطبایی، در ذیل آیه شریفه «ذَلِكَ يَأْتِ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْتَ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» او ثابت است که ثبوتش با بطلان آمیخته نیست و اگر انسان در اخلاق و عرفان به اینجا برسد به مقام عرفان حنیف خواهد رسید و اینکه «قُلْ إِنِّي صَلَاتِي وَمَنَاسِكَ وَمَخْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که همان توحید ابراهیمی است؛ یعنی ما با همه وجود و هستی رو به تو کرده ام. وقتی امام حسین(ع) بر شمشیرش تکیه کردند و فرمایشاتی داشتند، حضرت علی اکبر(ع) پرسید پدرجان آیا ما بر حق هستیم؟ امام(ع) فرمودند: بله. لذا امام هرچه را داشت در مسیر سلوک الی الله فدا کرد.

وی با بیان اینکه آبخور عرفان وحیانی و اخلاق قرآنی یک چیز است و موضوع و روش و غایت هم یکسان است لذا جداکردن این دو از یکدیگر درست نیست، افزود: قرآن کریم در آیه ۱۲ سوره یس آورده است: «وَكَلَّمَ شَيْءٌ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ؛ انسان کامل در درجه ای است که هر آنچه خوبان همه دارند او یکجا دارد به تعبیر دیگر انسان کامل که در راس آن نبی اعظم(ص) به عنوان قطب عالم و جام جهان نما است، جام جهان نما نفس اوست، نفس انسان کامل است که می تواند تجلی همه عالم آفرینش باشد. به تعبیر ابن سینا، بر همه عالم اطلاع دارند. انسان کامل، مهدی، خضر و هادی و ... است و بر همه عالم اشراف دارد؛ این تعبیر را محی الدین عربی ذکر کرده است و البته متخذ از آیات قرآن است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

گرجیان با بیان اینکه کسانی که جایگاه انسان کامل را درک نکردند در وقت انتخاب او به مقام خلیفه الهی معترض شدند، گفت: به خدا معترض شدند که؛ نحن نسیح بحمدک و نقدس لک؛ در حالی که خدا فرمود: انی اعلم ما لا تعلمون. پیامبر(ص) وقتی در معراج به عالم بالا راه یافت به جبرئیل فرمود تو هم بیا بالا ولی او فرمود اگر بند انگشتی جلوتر بیایم و نزدیک شوم پر من خواهد سوخت.

وی با اشاره به میانی انسان شناسی اخلاق قرآنی و تفاوت آن با اخلاق ارسطویی، گفت: اخلاق ارسطویی در نهایت قصد دارد انسانی بسازد که متعادل باشد یعنی قوای غضبیه و شهویه او با قوای رحمانی او در تعادل باشد ولی در اخلاق قرآنی، وصول الی الله مطرح است که در اخلاق معمول چنین چیزی اصلا وجود ندارد. البته راهکار تخلق به اخلاق الهی برای انسان کامل، حب به ذات الهی است یعنی حب ذات خود را رها کند تا به حب ذات ربوبی برسد.

استاد دانشگاه باقرالعلوم(ع) با بیان اینکه اگر لطف خداوند شامل حال فرشتگان نشده بود آن ها مانند ابلیس رجیم و رانده از درگاه ربوبی بودند، اضافه کرد: وجود اقدس ربوبی می خواهد فواره کاملی از اسماء و صفات خود را به تجلی بنشانند و این جز با خلقت انسان کامل ممکن نیست البته نه انسانی که فقط صورت انسانی دارند و قلب آنان، قلب حیوانی و شیطانی است. چهره خیلی ها چهره آدمی است ولی قلبشان حیوانی و شیطانی است؛ امام سجاد(ع) در ایام حج با تصرف الهی نشان دادند خیلی از افرادی که دور بیت الله می گردند دارای چهره انسانی ولی قلب و باطنی حیوانی هستند.

اخلاق و عرفان وحیانی لازمه خلافت الهی

وی افزود: انسان قابلیت دارد تا به قاب قوسین برسد ولی فقط کسی چون پیامبر(ص) توفیق رسیدن به این مرتبه را دارد. انسانی که سلوک و عرفان وحیانی دارد و اخلاق قرآنی را هم در خود جمع کرده است از سوی خداوند به عنوان خلیفه خودش انتخاب می شود. در حدیث قرب نوافل هم دارد که انسان به جایی می رسد که من گوش و چشم و دست و زبان او می شوم. البته پیامبر(ص) یک جنبه ظاهری هم دارد و آنقدر خلق نیکو داشته است که قرآن کریم از آن تمجید کرد و فرمود: «قِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْقُرْآنَ لَوَ كُنْتَ فَاظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْقَضَوْا مِنْ حَوْلِكَ». مردم وقتی پیامبر(ص) را می دیدند چون شبیه خودشان بودند و می خوردند و در بازار راه می رفتند ایشان را شبیه خود می دانستند ولی قرآن فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ». لذا افراد عادی مردم مرتبه ایشان را نفهمیدند و گفتند: «وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا نُزِّلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ تَنْزِيلًا».

گرجیان بیان کرد: تعبیر يُوحَىٰ إِلَيَّ؛ تعبیر عجیبی است؛ به پیامبری که به اخلاق و عرفان قرآنی متصل است وحی می شود یا چطور عیسی(ع) به بنی اسرائیل فرمود من رسول خداوند هستم و تصدیق ماسبق می کنم و هم به آمدن پیامبری به نام احمد

بشارت می دهم که در زمین به او محمد و در آسمان احمد گویند. علی(ع) فرمود نخستین چیزی که خدا آفرید نور محمد بود و از نور او ۲۰ دریا از جنس نور آفرید و خدا به او فرمود شفیع روز محشر تویی و از او ۱۲۴ هزار نبی متشعشع شد و همه بر دور خانه خود با نور محمد(ص) طواف کردند. امام رضا(ع) براساس روایت کافی شریف، فرمودند که امام دردانه و یگانه روزگار خود است و همانطور که خدا لیس کمثله شئی است، انسان کامل هم اینطور است.